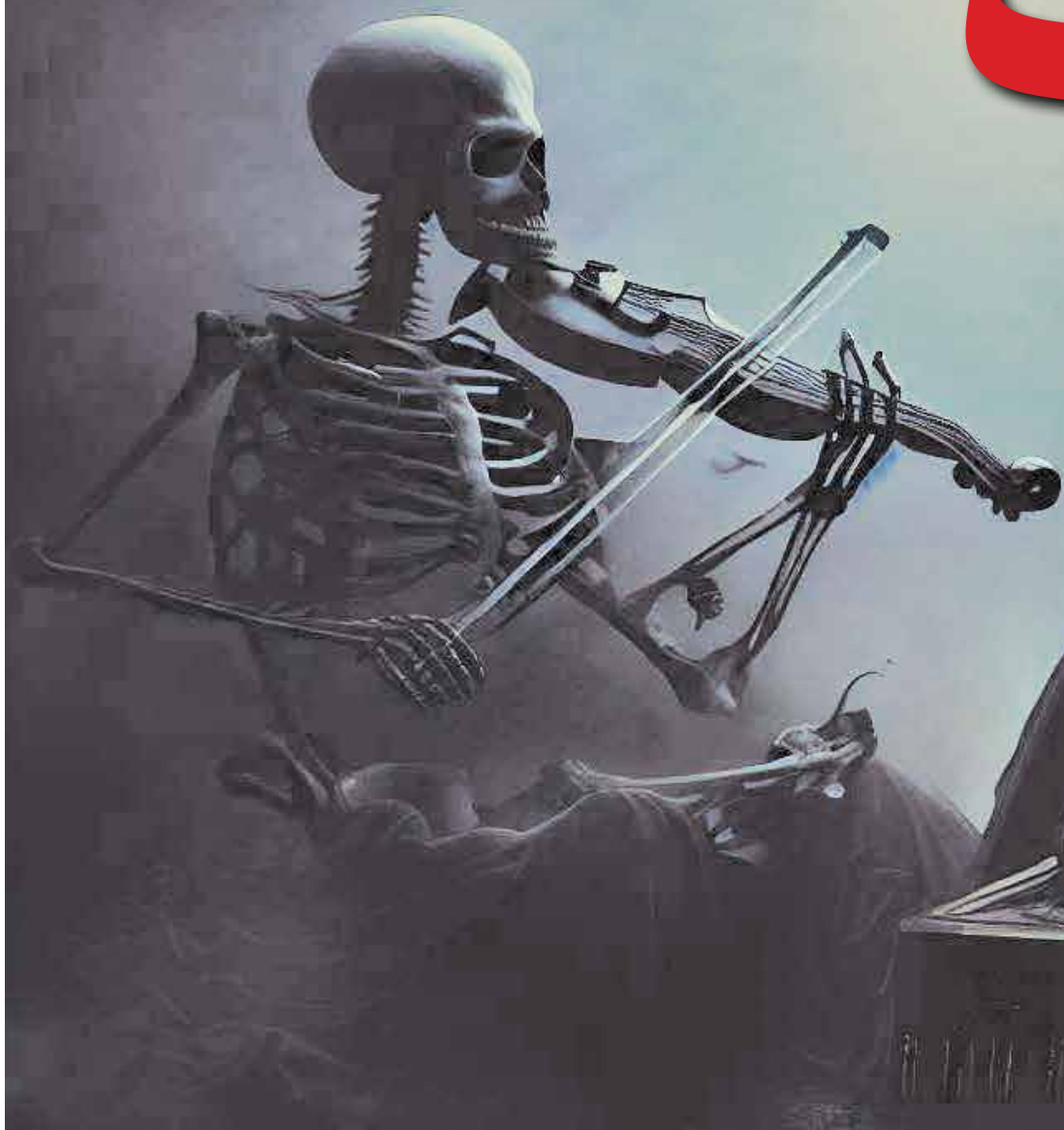




داستان

موسیقی مرگ



مهدی ابراهیمی روزنامه‌نگار

چند روزی می‌شد که ساکنان برج الماس صدای موسیقی بکنواختی را شبانه روز در راه پله‌ها می‌شنیدند. همه می‌دانستند این موسیقی از گرامافون قدیمی دکتر «فروزش» است؛ پیرمردی که در طبقه سوم زندگی می‌کرد.

آنها عادت داشتند شب‌ها و هر گاه به خاطر خرابی آسانسور از باگرد طبقه سوم عبور می‌کردند، این موسیقی را بشنوند. دکتر مرد خوشرویی بود و کسی به این کارش اعتراضی نداشت، شاید به خاطر ترس از تنهایی در زمان خواب به موسیقی گوش می‌داد. بارها دکتر فروزش وقتی در جلسات ساکنان مجتمع برخی‌ها در قالب شوخی به صدای گرامافون او اعتراض می‌کردند، بیانه می‌آورد که گوش‌هایش سنگین شده است و با لبخندی عذرخواهی می‌کرد. در حالی که رفته‌رفته همه از شنیدن صدای موسیقی‌اش به تنگ آمده بودند، بوی بدی در راهروهای ساختمان پیچید؛ بوی درزهای در ورودی خانه دکتر بود و این بار ساکنان مجتمع با نگرانی پلیس را در جریان گذاشتند. هر چه زنگ خانه را زدند، دیدند خبری از دکتر نیست.

اما صدای موسیقی هنوز شنیده می‌شد، مدیر ساختمان موبایلش را به دست گرفته و شماره مطب دکتر فروزش را گرفت. صدای زنانه‌ای را شنید که خود را منشی مطب معرفی می‌کرد.

بخشید! آقای دکتر هستند؟
- چطور، شما بیمار دکتر هستید؟
خیر، خانم! کار واجبی با دکتر دارم.
- متأسفانه نمی‌توانند در خدمت‌تان باشند.

در مطب تشریف بیاورند؟
- رفته‌اند سفر! حدود یک هفته‌ای است به کانادا رفته‌اند تا به بچه‌هایشان سر بزنند. حدود یک ماه دیگر می‌آیند.

پس چرا مطب باز است؟
- بیمار پذیرش می‌کنیم، به جای دکتر فروزش همکارش در مطب است، راستی گفتید از کجا تماس گرفتید؟

مهم نیست.
وقتی کریمی تماس را قطع کرد رو به استوار قاسمی گفت که دکتر به خارج از کشور رفته است. شاید مواد غذایی فاسد است، اما صدای موسیقی نمی‌تواند دلیل خاصی داشته باشد.

وقتی در تماس استوار با یازپرس کشیک اجازه داده شد، کلیدسازی در باز کند و در حضور مدیر ساختمان خانه دکتر بازرسی قرار گیرد، نیم ساعتی طول بپسری کردند و روی صورتشان گذاشتند. یاد کولر در نکشید که استوار و آقای کریمی وارد خانه دکتر شدند. بوی تندی همه خانه را پر کرده بود. دستمالی درجه آخر بود. همه خانه مرتب بود. وقتی به دنبال صدای موسیقی داخل تنهایی‌ترین اتاق شدند، آقای کریمی نتوانست صحنه‌ای را که می‌دید، تحمل کند. سرفه‌کنان به سمت راه پله‌ها دوید و با رسیدن به میان همسایه‌ها فریاد زد:

دکتر را کشته‌اند، پیرمرد بیچاره!
ساعت ۱۰ بعدازظهر بود که موبایل کشیک قتل زنگ خورد، سروان فروتن شنید یک جراح قلب و متخصص بیماری‌های قلبی را به قتل رسانده‌اند و باید به زعفرانیه برود.

پیش از یک ساعت در مسیر بود، سروان امیدوار بود قبیل از تیم‌های دیگر پلیس در صحنه قتل حاضر باشد و جالب اینکه همزمان با خودروی تشخیصی هویت داخل کوچه پیچیدند و جلوی ساختمان ۱۵ طبقه‌ای ایستادند.

جمعیت زیادی دیده نمی‌شد، یک خودروی کلاتری در گوشه‌ای دیده می‌شد که سربازانی به آن تکیه داده بود.

وقتی سروان از خودرو پیاده شد، احوالپرسی گرمی با استوار علی‌آبادی که دوربین فیلمبرداری روی دوش‌اش بود کرد و به او فهماند تا او اجازه ندهد است کسی وارد محل جنایت نشود. در برابر ساختمان که ایستاد، به نمای سنگی آجری‌رنگ آن چشم دوخت.

چهارچوب پنجره‌ها به شکل قلب تعبیه شده بود که اکثر همسایه‌ها نیز با پرده‌های قرمزرنج و با نورپردازی زیبایی حاشیه چهارچوب آن را به شکل زیبایی تزئین کرده بودند.

از در قهوه‌ای و طلایی‌رنگ داخل شد، در کنار راهرویی با عرض ۱۰ متر، سرایشی پارکینگ ساختمان که با باغچه گلکاری شده‌ای از آن جدا می‌شد، به چشم می‌خورد. داخل راه پله‌ها شد. از سرابدار خبری نبود و در طبقه همکف آثری از اتاق نگهبانی هم نبود.

وقتی مدیر ساختمان با دیدن وی همراهش شد و جلوی آسانسور اصرار کرد سوار کابین شوند، سروان

اجازه گرفت تا از پله‌ها بالا برود، سنگ مرمر قرمز، کفیوش همه راهروها و پله‌ها بود و جالب اینکه خیلی تمیز بودند و نور چراغ‌های مهتابی سقف جلوه خاصی به آن داده بودند.

در طبقه سوم، سروان جمعیت زیادی از همسایه‌ها را دید که تجمع کرده‌اند، اصلاً تحمل این هیاهو را نداشت. برای اینکه همه متفرق شوند رو به آتان کرده و خواست همه به خانه‌هایشان رفته و آماده باشند تا از آتان بازجویی شود.

همین را که گفت، سکوت راهرو را گرفت. ترس در چهره همه نشست و خیلی سریع به خانه‌هایشان رفتند. سروان فروتن نیز لبخندی زد و وارد خانه دکتر فروزش شد. هیچکس حتی مأموران کلاتری نیز در خانه نبودند.

سروان همان ابتدای ورود خود به خانه دکتر فروزش، به درپای گلی برخورد که روی کفیوش سرایشی طوسی‌رنگ کاملاً دیده می‌شد، با توجه به اینکه از یک هفته پیش هیچ بارانی در تهران نیامده بود و همه روز بارانی برمی‌گردد، روی دو زانو نشست و به این ردپاها نگاه کرد. دقیقاً بعد از چهارچوب در ورودی بود که این ردپاها شروع می‌شد. وقتی به ادامه مسیر نگاه انداخت، دید که این ردپاها راهروی وسط آپارتمان را طی کرده و فرش‌های به رنگ طوسی راهرو نیز کاملاً گلی شده و با خشک شدن اثر این ردپاها رفته‌رفته در حال از بین رفتن است.

ردپاها ابتدا خیلی پررنگ بود، سروان وقتی دقت کرد متوجه شد صاحب ردپا در برداشتن کام‌های بعدی‌اش مقدار خیلی کمی پایش را کشیده است و شاید به خاطر آرام قدم برداشتن برای اینکه کسی متوجه حضورش نشود، چنین اتفاقی افتاده است، به گونه‌ای که از نوک پا آثار کشیدگی بود. سروان بدون اعتنا به آثارهای دیگر، ردپا را دنبال کرد و دقیقاً بالای سر جنازه دکتر رسید. او را دید که روی تخت دراز کشیده و روی خودش لحافی کشیده است. بوی تعفن به خاطر اینکه قبل از رسیدن سروان همسایه‌ها اسفند دود کرده بودند، کمتر به مشام می‌رسید، اما کسی نمی‌توانست به جسد نزدیک شود. حتی روشن بودن کولر هم نتوانسته بود جلوی تعفن جسد را بگیرد، سروان هر چه دقت کرد، اثری از پاشیدگی خون روی در و دیوار و اثاثیه ندید. تنها صحنه مشمزنکننده محل افتادن جسد بود و مشخص نمی‌کرد او چگونه به قتل رسیده است. سروان فروتن چاره‌ای جز استفاده از ماسک نداشت، وقتی دستکش جراحی را نیز به دست کرد، در حالی که دیگر طاق‌ت شنیدن صدای گرامافون را نداشت، سراغ جسد رفت و به بازرسی آن پرداخت. وقتی به سختی لحاف را که به جسد چسبیده بود کنار زد، روی بدن باد کرده دکتر و دقیقاً روی سینه‌اش جای اصابت دو گلوله را دید و چون لحاف به رنگ سرمه‌ای بود، پی برد که خون ناشی از اصابت گلوله جذب لحاف شده و قابل دیدن نبوده است، دیگر کاری در آنجا نداشت، باز نگاهی به ردپا کرد. دقیقاً در نیم‌متری تخت و در حالی که نوک کفش‌ها رو به سمت جسد بود. به صورتی که این ردپا دیده می‌شد و بعد مشخص بود قاتل بلافاصله بعد از شلیک بدون اینکه اتاق خواب را جست‌وجو کند،

به سمت در خروجی اتاق رفته است، با وجود اینکه ردپاها در مسیر بازگشت رفته‌رفته محو می‌شدند، اما مسیر ردپاها به گونه‌ای بود که سروان پی برد قاتل بلافاصله بعد از جنایت به سمت در خروجی رفته و بدون اینکه وارد اتاق شود با سرفقت کند، آنجا را ترک کرده است.

با وجود اینکه مطمئن بود سرفتی رخ نداده است، اما به اتاق‌ها و آشپزخانه سرگی کشید، هیچ بهم‌ریختگی‌ای وجود نداشت، در آخرین لحظه که می‌خواست خانه دکتر فروزش را ترک کند، باز به ردپاها نگاهی انداخت. احساس عجیبی داشت، چراکه آثار کفش‌ها نشان می‌داد یک کفش اسپرت با شماره کوچک حدود ۳۷ یا ۳۸ بوده است که می‌توانست فرضیه دست داشتن یک زن در قتل را قوت دهد. سروان فروتن در پاکرد طبقه سوم خیلی سریع ماسک خود را درآورد. بعد رو به آقای کریمی کرد و خواست به چند سؤال او جواب بدهد. وقتی آن دو به خانه مدیر ساختمان در طبقه هفتم رفتند، روی میل نشست. هنوز سرگیجه داشت تا اینکه لیوان آبی را سر کشید.

- دکتر از چند سال پیش در اینجا ساکن است؟
حدود ۱۰ سال پیش، جزو نخستین ساکنان برج الماس است.

- چرا نتهاست؟
زن و بچه‌هایش در کانادا بودند، ۴ سال پیش بود که همسرش به خاطر ایست قلبی عمرش را داد به شما و دکتر از همان دو ماهی که «صدف» خانم به ایران می‌آمد و نزدش بود نیز محروم شد.

- خانه مرتبی دارد، کسی کارهایش را انجام می‌داد؟
منشی شرکتش دختر ۲۲ ساله‌ای است، فکر می‌کنم اسمش «ستاره» باشد، بارها او را دیده‌ام که به اینجا می‌آمد و کارهایش را انجام می‌داد.

- چه ساعتی از روز منشی‌اش به اینجا می‌آمد؟
وقتی دکتر نبود، گاهی که به درمناگاهی در جنوب تهران می‌رفت و مطبش تعطیل بود، ستاره به اینجا می‌آمد.

- پس کلید داشت؟
بله، هم کلید واحد خصوصی دکتر و هم کلید ورودی ساختمان را.

- آخرین بار کی ستاره را دیدی؟
حدود یک هفته پیش وقتی باران می‌بارید. البته اتفاقی بود. دیروقت بود، حدود ساعت ۱۱ شب. جلوی پنجره ایستاده بودم و با تلفن حرف می‌زد.

- عصبانی هم بودم. از مدتی پیش در کوچه‌مان حفاری بود و با آن باران همه جا گلی شده بود.

- آن شب چرا به اینجا آمد؟
نمی‌دانم، احساس کردم دکتر نیست، چون گفته بود بزودی به مسافرت می‌رود و خواسته بود اگر منشی را دیدم، به آمد و رفت او اعتراضی نکنم، چون به او اطمینان داشت.

- رفتنش را هم دیدی؟
حدود ساعت ۱۲/۳۰ شب بود، تماس‌هایی که با واحد شکایت مردمی شهرداری داشتم، جواب داده بود و مأموران شهرداری در حال تمیز کردن کوچه بودند، من باز از پنجره دیدم که این دختر با عجله بیرون رفت.

- کسی سراغش آمده بود؟
ندیدم، شاید سر کوچه منتظرش بودند.

- صدای شلیک گلوله نشنیدی؟
در آن شب حتی اگر می‌شنیدم متوجه نمی‌شدم، هم رعد و برق بود و هم اینکه فاصله من با خانه دکتر زیاد است. در ضمن مگر دکتر با گلوله به قتل رسیده است؟

اگر کار آن دختر باشد، من همیشه احساس بدی نسبت به او داشتم و او را ستاره شوم می‌دانستم. سروان در حالی که سری به علامت تأیید تکان می‌داد، آدرس و شماره تماس مطب دکتر فروزش را از آقای کریمی گرفت و از خانه او خارج شد، وقتی چند تن از همسایگان دکتر در برابر سؤال‌های سروان فروتن قرار گرفتند، همگی گفتند که شاهد رفت و آمدهای ستاره به خانه مقتول بوده‌اند، اما نه در آن شب بارانی و تأکید کردند که صدای موسیقی را یک هفته است مدام می‌شنیدند تا اینکه بوی تعفن آمده است و وقتی آقای کریمی داخل خانه رفته و با دیدن به راه پله‌ها فریاد زده دکتر را کشته‌اند، بی به مرگ همسایه‌شان برده‌اند.

با سوار شدن به خودرو، وقتی به سمت میدان ونک حرکت کرد، بعد به یاد نظریه دکتر ناصری که او نیز جای اصابت گلوله را دیده بود و حرف‌های استوار

کمالی از تشخیص هویت افتاد که چیزی بیش از دیده‌های سروان نداشت و تنها به پیدا شدن دو پوکه در سمت راست محل ایستادن قاتل اشاره کرد که امری طبیعی بود. داخل مطب دکتر فروزش خیلی سرلوغ بود و دختر جوانی پشت میز نشسته بود، سروان فروتن که خسته بود به ستاره گفت کاراکه جنایی است و باید با او به تنهایی حرف بزنند.

وقتی این دختر با چهره‌های رنگ‌پریده از پشت میز خارج شد و سروان کتانی‌های اسپرت آن را دید، به آرامی گفت که از دکتر بخاوه‌د خودش مراقب مرض‌ها باشد، چون باید ستاره همراه آنان به آگاهی برود.

ستاره خواست حرفی بزند که سروان فروتن چشم‌غره‌ای رفت، وقتی این دختر در صندلی عقب نشست، به گریه افتاد:

به خدا من بی‌گناهم، کاری نکرده‌ام؟
در مورد چه موضوعی حرف می‌زنی، مگر قرار بود گناهکار باشی؟
چجنا اتفاقی افتاده که مرا به آگاهی می‌برید.

- یعنی نمی‌دانی چه شده است؟
باور کنید نه!
- شماره کفش‌هایت چند است؟
نمره ۳۷، جنور مگه؟
- کلید خانه دکتر فروزش همیشه همراه تو است؟
از وقتی مسافرت رفته، کلیدها را در خانه گذاشته‌ام، از چهار سال پیش که منشی‌اش شده‌ام، کلیدها را به من داده است.
یعنی از وقتی او را کشته‌ای؟
او را، مگر به قتل رسیده است! اشتباه می‌کنید، دکتر باید الان نزد بچه‌هایش در کانادا باشد.

- او به قتل رسیده است و الان جسدش داخل اتاق خوابش است؟
اتاق خوابش است؟
بله، مگر به قتل رسیده است! اشتباه می‌کنید، دکتر باید الان نزد بچه‌هایش در کانادا باشد.

- او به قتل رسیده است و الان جسدش داخل اتاق خوابش است؟
اتاق خوابش است؟
بله، مگر به قتل رسیده است! اشتباه می‌کنید، دکتر باید الان نزد بچه‌هایش در کانادا باشد.

- او به قتل رسیده است و الان جسدش داخل اتاق خوابش است؟
اتاق خوابش است؟
بله، مگر به قتل رسیده است! اشتباه می‌کنید، دکتر باید الان نزد بچه‌هایش در کانادا باشد.

- او به قتل رسیده است و الان جسدش داخل اتاق خوابش است؟
اتاق خوابش است؟
بله، مگر به قتل رسیده است! اشتباه می‌کنید، دکتر باید الان نزد بچه‌هایش در کانادا باشد.

- او به قتل رسیده است و الان جسدش داخل اتاق خوابش است؟
اتاق خوابش است؟
بله، مگر به قتل رسیده است! اشتباه می‌کنید، دکتر باید الان نزد بچه‌هایش در کانادا باشد.

- او به قتل رسیده است و الان جسدش داخل اتاق خوابش است؟
اتاق خوابش است؟
بله، مگر به قتل رسیده است! اشتباه می‌کنید، دکتر باید الان نزد بچه‌هایش در کانادا باشد.

- او به قتل رسیده است و الان جسدش داخل اتاق خوابش است؟
اتاق خوابش است؟
بله، مگر به قتل رسیده است! اشتباه می‌کنید، دکتر باید الان نزد بچه‌هایش در کانادا باشد.

- او به قتل رسیده است و الان جسدش داخل اتاق خوابش است؟
اتاق خوابش است؟
بله، مگر به قتل رسیده است! اشتباه می‌کنید، دکتر باید الان نزد بچه‌هایش در کانادا باشد.

- او به قتل رسیده است و الان جسدش داخل اتاق خوابش است؟
اتاق خوابش است؟
بله، مگر به قتل رسیده است! اشتباه می‌کنید، دکتر باید الان نزد بچه‌هایش در کانادا باشد.

- او به قتل رسیده است و الان جسدش داخل اتاق خوابش است؟
اتاق خوابش است؟
بله، مگر به قتل رسیده است! اشتباه می‌کنید، دکتر باید الان نزد بچه‌هایش در کانادا باشد.

- او به قتل رسیده است و الان جسدش داخل اتاق خوابش است؟
اتاق خوابش است؟
بله، مگر به قتل رسیده است! اشتباه می‌کنید، دکتر باید الان نزد بچه‌هایش در کانادا باشد.

- او به قتل رسیده است و الان جسدش داخل اتاق خوابش است؟
اتاق خوابش است؟
بله، مگر به قتل رسیده است! اشتباه می‌کنید، دکتر باید الان نزد بچه‌هایش در کانادا باشد.

- او به قتل رسیده است و الان جسدش داخل اتاق خوابش است؟
اتاق خوابش است؟
بله، مگر به قتل رسیده است! اشتباه می‌کنید، دکتر باید الان نزد بچه‌هایش در کانادا باشد.

- او به قتل رسیده است و الان جسدش داخل اتاق خوابش است؟
اتاق خوابش است؟
بله، مگر به قتل رسیده است! اشتباه می‌کنید، دکتر باید الان نزد بچه‌هایش در کانادا باشد.

- او به قتل رسیده است و الان جسدش داخل اتاق خوابش است؟
اتاق خوابش است؟
بله، مگر به قتل رسیده است! اشتباه می‌کنید، دکتر باید الان نزد بچه‌هایش در کانادا باشد.

- او به قتل رسیده است و الان جسدش داخل اتاق خوابش است؟
اتاق خوابش است؟
بله، مگر به قتل رسیده است! اشتباه می‌کنید، دکتر باید الان نزد بچه‌هایش در کانادا باشد.

- او به قتل رسیده است و الان جسدش داخل اتاق خوابش است؟
اتاق خوابش است؟
بله، مگر به قتل رسیده است! اشتباه می‌کنید، دکتر باید الان نزد بچه‌هایش در کانادا باشد.

- او به قتل رسیده است و الان جسدش داخل اتاق خوابش است؟
اتاق خوابش است؟
بله، مگر به قتل رسیده است! اشتباه می‌کنید، دکتر باید الان نزد بچه‌هایش در کانادا باشد.

- او به قتل رسیده است و الان جسدش داخل اتاق خوابش است؟
اتاق خوابش است؟
بله، مگر به قتل رسیده است! اشتباه می‌کنید، دکتر باید الان نزد بچه‌هایش در کانادا باشد.

- او به قتل رسیده است و الان جسدش داخل اتاق خوابش است؟
اتاق خوابش است؟
بله، مگر به قتل رسیده است! اشتباه می‌کنید، دکتر باید الان نزد بچه‌هایش در کانادا باشد.

- او به قتل رسیده است و الان جسدش داخل اتاق خوابش است؟
اتاق خوابش است؟
بله، مگر به قتل رسیده است! اشتباه می‌کنید، دکتر باید الان نزد بچه‌هایش در کانادا باشد.

- او به قتل رسیده است و الان جسدش داخل اتاق خوابش است؟
اتاق خوابش است؟
بله، مگر به قتل رسیده است! اشتباه می‌کنید، دکتر باید الان نزد بچه‌هایش در کانادا باشد.

- او به قتل رسیده است و الان جسدش داخل اتاق خوابش است؟
اتاق خوابش است؟
بله، مگر به قتل رسیده است! اشتباه می‌کنید، دکتر باید الان نزد بچه‌هایش در کانادا باشد.

- او به قتل رسیده است و الان جسدش داخل اتاق خوابش است؟
اتاق خوابش است؟
بله، مگر به قتل رسیده است! اشتباه می‌کنید، دکتر باید الان نزد بچه‌هایش در کانادا باشد.

- او به قتل رسیده است و الان جسدش داخل اتاق خوابش است؟
اتاق خوابش است؟
بله، مگر به قتل رسیده است! اشتباه می‌کنید، دکتر باید الان نزد بچه‌هایش در کانادا باشد.

- او به قتل رسیده است و الان جسدش داخل اتاق خوابش است؟
اتاق خوابش است؟
بله، مگر به قتل رسیده است! اشتباه می‌کنید، دکتر باید الان نزد بچه‌هایش در کانادا باشد.

- او به قتل رسیده است و الان جسدش داخل اتاق خوابش است؟
اتاق خوابش است؟
بله، مگر به قتل رسیده است! اشتباه می‌کنید، دکتر باید الان نزد بچه‌هایش در کانادا باشد.

- او به قتل رسیده است و الان جسدش داخل اتاق خوابش است؟
اتاق خوابش است؟
بله، مگر به قتل رسیده است! اشتباه می‌کنید، دکتر باید الان نزد بچه‌هایش در کانادا باشد.

- او به قتل رسیده است و الان جسدش داخل اتاق خوابش است؟
اتاق خوابش است؟
بله، مگر به قتل رسیده است! اشتباه می‌کنید، دکتر باید الان نزد بچه‌هایش در کانادا باشد.

- او به قتل رسیده است و الان جسدش داخل اتاق خوابش است؟
اتاق خوابش است؟
بله، مگر به قتل رسیده است! اشتباه می‌کنید، دکتر باید الان نزد بچه‌هایش در کانادا باشد.

- او به قتل رسیده است و الان جسدش داخل اتاق خوابش است؟
اتاق خوابش است؟
بله، مگر به قتل رسیده است! اشتباه می‌کنید، دکتر باید الان نزد بچه‌هایش در کانادا باشد.

- او به قتل رسیده است و الان جسدش داخل اتاق خوابش است؟
اتاق خوابش است؟
بله، مگر به قتل رسیده است! اشتباه می‌کنید، دکتر باید الان نزد بچه‌هایش در کانادا باشد.

- او به قتل رسیده است و الان جسدش داخل اتاق خوابش است؟
اتاق خوابش است؟
بله، مگر به قتل رسیده است! اشتباه می‌کنید، دکتر باید الان نزد بچه‌هایش در کانادا باشد.

- او به قتل رسیده است و الان جسدش داخل اتاق خوابش است؟
اتاق خوابش است؟
بله، مگر به قتل رسیده است! اشتباه می‌کنید، دکتر باید الان نزد بچه‌هایش در کانادا باشد.

- او به قتل رسیده است و الان جسدش داخل اتاق خوابش است؟
اتاق خوابش است؟
بله، مگر به قتل رسیده است! اشتباه می‌کنید، دکتر باید الان نزد بچه‌هایش در کانادا باشد.

- اما یادت رفته بود شب بارانی او را به قتل رسانده‌ای؟
من قاتل نیستم.

- ردپایت موجود است، شاهدی تو را دیده که رفتی به خانه مقتول و خارج شدنش را نیز دیده است.

- انگیزه انتقامجویی بوده است، چه اختلافی با دکتر فروزش داشتی؟
هیچ اختلافی نداشتیم، باور کنید.

- سروان احساس کرد که ستاره خیالی برای راستگویی ندارد، به خاطر همین سکوت کرد تا در آگاهی با فراغ بال بیشتر از او بازجویی کنند.

اما، هنوز به آگاهی نرفته بود که لبخند معنی‌داری روی صورتش نشست.

هنوز عصر نشده بود که ستاره پس از ساعت‌ها گریه، چهره‌آرامی به خود گرفت و لبخندی زد. آقای کریمی که در برابر ۳ دلیل سروان فروتن خلع سلاح شده بود، پذیرفت قتل را مرتکب شده است.

سروان فروتن ۳ دلیل داشت که مدیر ساختمان چاره‌ای جز اعتراف ندید. اولاً سروان به یاد آورد وقتی داخل اتاق خواب شده است، اثری از پاشیدگی خون ندیده و اگر جسد متعفن دکتر را معاینه نمی‌کرد، احتمال اینکه او در خواب دچار عارضه شده و به قتل رسیده باشد، زیاد بود و در نگاه اول نمی‌شد حدس زد که دکتر به قتل رسیده است خصوصاً اینکه خون جذب لحاف سرمه‌ای‌رنگ شده و دیده نمی‌شد، اما همسایه‌ها به سروان گفتند که مدیر ساختمان وقتی از خانه دکتر بیرون دویده است، با قاطعیت گفته که دکتر را کشته‌اند. او در آن شرایط از کجا پی به وقوع قتل برده است.

دوماً، ردپاهای گلی به گونه‌ای بود که از جلوی در شروع و تا بالای سر جسد ادامه داشت و در مسیر بازگشت نیز بود که محوتر دیده می‌شد. شکل ردپاها نیز به گونه‌ای بود که نشان می‌داد قاتل پس از ورود به خانه در یک مسیر کوتاه بالای سر دکتر که خوابیده بود، خود را رسانده و در خواب او را غافلگیر کرده و سپس خیلی زود آنجا را ترک کرده است، اما آقای کریمی ادعا کرد که منشی دکتر حدود یک ساعت و نیم در خانه مقتول بود که امکان نداشت و دروغ می‌گفت و هیچ همخوانی‌ای با صحنه جنایت نداشت.

سومین دلیل سروان فروتن این بود که ردپاها به گونه‌ای بود که تصور می‌شد خیلی آرام کشیده شده است و این نشان می‌داد کفش‌های کتانی با نمره ۳۷ اندازه پای قاتل نبوده است، اگر بزرگ‌تر از پا بوده است، باید با پاشنه به جلو کشیده می‌شد، اما این ردپاها از نوک کفش کشیده شده بود که نشان می‌داد پای قاتل بزرگ‌تر از کفش است.

آقای کریمی سر به زیر انداخت و گفت: حدود ۷ سال پیش بود که همسرم را به خاطر جراحی قلب از دست دادم. پزشک جراح او دکتر فروزش بود، بعد از عمل دیگری به اتفاق عمل نرفت، همکارانش گفتند که خود را مقصر می‌دانند، چرا که بیری، لرزش دست‌اش را زیاد کرده بود و همسرم به خاطر سهل‌انگاری دکتر فروزش فوت کرده بود.

از آن به بعد کینه به دل گرفتم، همیشه در خیالم در حال انتقامگیری از دکتر فروزش بودم تا اینکه اتفاقی اسلحه‌ای خریدم و در آن شب بارانی دست به این قتل زدم.

کسی سراغش آمده بود؟
ندیدم، شاید سر کوچه منتظرش بودند.

صدای شلیک گلوله نشنیدی؟
در آن شب حتی اگر می‌شنیدم متوجه نمی‌شدم، هم رعد و برق بود و هم اینکه فاصله من با خانه دکتر زیاد است. در ضمن مگر دکتر با گلوله به قتل رسیده است؟

اگر کار آن دختر باشد، من همیشه احساس بدی نسبت به او داشتم و او را ستاره شوم می‌دانستم. سروان در حالی که سری به علامت تأیید تکان می‌داد، آدرس و شماره تماس مطب دکتر فروزش را از آقای کریمی گرفت و از خانه او خارج شد، وقتی چند تن از همسایگان دکتر در برابر سؤال‌های سروان فروتن قرار گرفتند، همگی گفتند که شاهد رفت و آمدهای ستاره به خانه مقتول بوده‌اند، اما نه در آن شب بارانی و تأکید کردند که صدای موسیقی را یک هفته است مدام می‌شنیدند تا اینکه بوی تعفن آمده است و وقتی آقای کریمی داخل خانه رفته و با دیدن به راه پله‌ها فریاد زده دکتر را کشته‌اند، بی به مرگ همسایه‌شان برده‌اند.

با سوار شدن به خودرو، وقتی به سمت میدان ونک حرکت کرد، بعد به یاد نظریه دکتر ناصری که او نیز جای اصابت گلوله را دیده بود و حرف‌های استوار

کمالی از تشخیص هویت افتاد که چیزی بیش از دیده‌های سروان نداشت و تنها به پیدا شدن دو پوکه در سمت راست محل ایستادن قاتل اشاره کرد که امری طبیعی بود. داخل مطب دکتر فروزش خیلی سرلوغ بود و دختر جوانی پشت میز نشسته بود، سروان فروتن که خسته بود به ستاره گفت کاراکه جنایی است و باید با او به تنهایی حرف بزنند.

وقتی این دختر با چهره‌های رنگ‌پریده از پشت میز خارج شد و سروان کتانی‌های اسپرت آن را دید، به آرامی گفت که از دکتر بخاوه‌د خودش مراقب مرض‌ها باشد، چون باید ستاره همراه آنان به آگاهی برود.

ستاره خواست حرفی بزند که سروان فروتن چشم‌غره‌ای رفت، وقتی این دختر در صندلی عقب نشست، به گریه افتاد:

به خدا من بی‌گناهم، کاری نکرده‌ام؟
در مورد چه موضوعی حرف می‌زنی، مگر قرار بود گناهکار باشی؟
چجنا اتفاقی افتاده که مرا به آگاهی می‌برید.

- یعنی نمی‌دانی چه شده است؟
باور کنید نه!
- شماره کفش‌هایت چند است؟
نمره ۳۷، جنور مگه؟
- کلید خانه دکتر فروزش همیشه همراه تو است؟
از وقتی مسافرت رفته، کلیدها را در خانه گذاشته‌ام، از چهار سال پیش که منشی‌اش شده‌ام، کلیدها را به من داده است.
یعنی از وقتی او را کشته‌ای؟
او را، مگر به قتل رسیده است! اشتباه می‌کنید، دکتر باید الان نزد بچه‌هایش در کانادا باشد.

- او به قتل رسیده است و الان جسدش داخل اتاق خوابش است؟
اتاق خوابش است؟
بله، مگر به قتل رسیده است! اشتباه می‌کنید، دکتر باید الان نزد بچه‌هایش در کانادا باشد.

- او به قتل رسیده است و الان جسدش داخل اتاق خوابش است؟
اتاق خوابش است؟
بله، مگر به قتل رسیده است! اشتباه می‌کنید، دکتر باید الان نزد بچه‌هایش در کانادا باشد.

- او به قتل رسیده است و الان جسدش داخل اتاق خوابش است؟
اتاق خوابش است؟
بله، مگر به قتل رسیده است! اشتباه می‌کنید، دکتر باید الان نزد بچه‌هایش در کانادا باشد.

- او به قتل رسیده است و الان جسدش داخل اتاق خوابش است؟
اتاق خوابش است؟
بله، مگر به قتل رسیده است! اشتباه می‌کنید، دکتر باید الان نزد بچه‌هایش در کانادا باشد.

- او به قتل رسیده است و الان جسدش داخل اتاق خوابش است؟
اتاق خوابش است؟
بله، مگر به قتل رسیده است! اشتباه می‌کنید، دکتر باید الان نزد بچه‌هایش در کانادا باشد.

- او به قتل رسیده است و الان جسدش داخل اتاق خوابش است؟
اتاق خوابش است؟
بله، مگر به قتل رسیده است! اشتباه می‌کنید، دکتر باید الان نزد بچه‌هایش در کانادا باشد.

- او به قتل رسیده است و الان جسدش داخل اتاق خوابش است؟
اتاق خوابش است؟
بله، مگر به قتل رسیده است! اشتباه می‌کنید، دکتر باید الان نزد بچه‌هایش در کانادا باشد.

- او به قتل رسیده است و الان جسدش داخل اتاق خوابش است؟
اتاق خوابش است؟
بله، مگر به قتل رسیده است! اشتباه می‌کنید، دکتر باید الان نزد بچه‌هایش در کانادا باشد.

- او به قتل رسیده است و الان جسدش داخل اتاق خوابش است؟
اتاق خوابش است؟
بله، مگر به قتل رسیده است! اشتباه می‌کنید، دکتر باید الان نزد بچه‌هایش در کانادا باشد.

- او به قتل رسیده است و الان جسدش داخل اتاق خوابش است؟
اتاق خوابش است؟
بله، مگر به قتل رسیده است! اشتباه می‌کنید، دکتر باید الان نزد بچه‌هایش در کانادا باشد.

- او به قتل رسیده است و الان جسدش داخل اتاق خوابش است؟
اتاق خوابش است؟
بله، مگر به قتل رسیده است! اشتباه می‌کنید، دکتر باید الان نزد بچه‌هایش در کانادا باشد.

- او به قتل رسیده است و الان جسدش داخل اتاق خوابش است؟
اتاق خوابش است؟
بله، مگر به قتل رسیده است! اشتباه می‌کنید، دکتر باید الان نزد بچه‌هایش در کانادا باشد.

- او به قتل رسیده است و الان جسدش داخل اتاق خوابش است؟
اتاق خوابش است؟
بله، مگر به قتل رسیده است! اشتباه می‌کنید، دکتر باید الان نزد بچه‌هایش در کانادا باشد.

- او به قتل رسیده است و الان جسدش داخل اتاق خوابش است؟
اتاق خوابش است؟
بله، م